

الهیات مسیحی

(درس سوم)

اعتقاد به وجود خدا

پیدایش ۱:۴-۴ در ابتدا، خدا آسمانها و زمین را آفرید. و زمین تهی و بایر بود و تاریکی بر روی لجه و روح خدا سطح آنها را فرو گرفت. و خدا گفت: «روشنایی بشود.» و روشنایی شد. و خدا روشنایی را دید که نیکوست و خدا روشنایی را از تاریکی جدا ساخت.

آیات فوق منو به یاد دوران کودکی ام می اندازد. اون موقعه ها وقتی میخواستن برای بچه ها قصه بگن در اول قصه ها میگفتن.

یکی بود یکی نبود، غیر از خدا هیچ کس نبود

کودکان با این شعر، یاد میگرفتن، که زمانی وجود داشته، که غیر از خدا هیچ کس و هیچ چیزی وجود نداشت. کتاب مقدس هم با همین فرض شروع میشه، که در ابتدا خدا همه چیز را آفرید.

اما متأسفانه با گذشت زمان همه چیز تغییر کرد. گویا برای بسیاری از مردم داستان آفرینش یا بهتر بگم داستان خلقت، مثل یکی بود یکی نبود فقط حکم یک افسانه و یک قصه رو پیدا کرد.

در صورتیکه باور به همین اولین آیه کتاب مقدس یکی از ارکان اصلی ایمان مسیحی است. یعنی ایمان به خدایی که آفریننده همه چیز هست،

موضوع درس امروز شناخت مسیحیت، اعتقاد و اثبات وجود خداست.

رئوس مطالب امروز از این قرارند:

رئوس مطالب

بطور کلی مبحث امروز در دو بخش انجام خواهد شد که در بخش اول به مفهوم اعتقاد به وجود خدا خواهیم پرداخت و در بخش دوم اثبات وجود خدا رو مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

در بخش اول دو موضوع رو مطالعه خواهیم کرد که شامل:

- مفهوم اعتقاد به وجود خدا و

- تعریف وجود خداست

برای تعریف وجود خدا سه مورد رو مطالعه خواهیم کرد که تحت این عناوین هستند:

- موارد استعمال غلط از کلمه خدا

- نامهای خدا در کتاب مقدس و مورد سوم

- تعریف خدا از نظر عالمان مسیحی می باشد

در بخش دوم که تحت عنوان اثبات وجود خدا میباشد به دسته دلیل استناد میکنیم که شامل:

- دلیل باطنی

- دلیل کتاب مقدسی و

- دلایل عقلی هستند.

در مبحث دلایل عقلی، پنج دلیل عقلی را مورد مطالعه قرار خواهیم داد که شامل این عناوین هستند:

(۱) وجود کائنات دلیل وجود خالق است

(۲) نظم و ترتیب کائنات دلیل وجود خالق است

(۳) اعتقاد به وجود خدا ذاتاً در بشر وجود دارد

(۴) وجود نظام اخلاقی دلیل بر وجود خداست و آخرین دلیل عقلی برای وجود خدا

(۵) اثبات وجود خدا از طریق استدلال تطبیقی میباشد.

پس بیائید مطالعه امروز رو با مبحث "مفهوم اعتقاد به وجود خدا" شروع کنیم.

بخش اول - اعتقاد به وجود خدا

(۱) چهار مفهوم اعتقاد به وجود خدا

اصولاً مفهوم اعتقاد به وجود خدا در چهار معنای متفاوت بکار برده میشود، که میخوام اشاره ای به اونها داشته باشم.

۱- برای بعضی اعتقاد به وجود خدا یعنی اعتقاد به قدرت یا قدرتهای ماورای الطبیعه، عامل یا عوامل روحانی، صرف نظر از نوع و تعداد آنها است. این اعتقاد وجود خدا را انکار نمیکند.

۲- گروه دیگه مثل پیروان مکتب های الحادی، چند خدایی و کسانیکه خدایی برتر را بدون انکار وجود دیگر خدایان میپذیرند، به وجود یک خدا معتقدند، اعم از اینکه، این خدا، شخصی، غیر شخصی و در جهان حاضر، فعال یا غیر فعال باشد.

۳- گروه سوم بدون قبول تثلیث اقدس، به وجود یک خدای حی و حقیقی که در همه جا حاضر و متعال هست، باور دارند.

از پیروان این عقیده میتوان یهودیان و مسلمانان و ادیان محدود به اصول عقلی را نام برد. این اعتقاد مخالف مکتب های الحادی، چند خدایی، همه خدایی و دئیستی هست.

۴- اما گروه چهارم، یعنی ما مسیحیان، وقتی میگوئیم که به خدا اعتقاد داریم، مفهومی این است که، ما به یک خدای حی و حقیقی، که در همه جا حاضر، متعال، و در تثلیث اقدس، یعنی پدر و پسر و روح القدس، خود را بر ما آشکار کرده است، معتقدیم.

همانطور که میبینید، این گروه چهارم که اساس اعتقاد ما مسیحیان در مورد خدای واحد حقیقی است، با اعتقاد سه گروه قبلی در تضاد هست.

در برنامه گذشته روشن کردیم که خدا خود را مکشوف کرده و انسان میتونه این مکاشفه را براحتی درک کند. این دو مطلب، یعنی مکاشفه خدا و درک آن، پایه و اساس مطالعات الهیات مسیحی را تشکیل میدهند.

به همین دلیل سعی ما در این درس این هست که بتونیم به تعریفی از خدا برسیم و دلایل اثبات وجود او را بررسی کنیم.

خوب پس از مطالعه مفهوم اعتقاد به وجود خدا حالا به تعریف وجود خدا میپردازیم.

۲) تعریف وجود خدا

کلمه خدا، اخیراً به قدری مورد سوء استفاده قرار گرفته، که ما باید مفهوم اصلی مسیحی آن را روشن کنیم. پس در این رابطه، ابتدا اشاره ای خواهیم داشت به بعضی از موارد استعمال غلط از کلمه خدا (منظورم استفاده یا تعریف غلطی است که از نام خدا میشه)، و بعد از آن نامهایی که برای خدا در کتاب مقدس ذکر شده را مطالعه میکنیم، و در آخر نگاهی خواهیم داشت به تعریف خدا نظر عالمان مسیحی.

پس مطالعه مان را در رابطه با استعمال غلط از کلمه خدا پی میگیریم.

از آنجائیکه بیشترین استفاده غلط از کلمه خدا رو در نزد فیلسوف و مردان نامدار این دنیا میتوانیم پیدا کنیم، لازم میدونم به چند مورد اون اشاره کنم.

الف - موارد استعمال غلط از کلمه (خدا)

افلاطون (Plato) - از نظر افلاطون خدا عقل ابدی و منشاء نیکی در طبیعت است.

ارسطو (Aristotle) - ارسطو خدا را "علت العلل و تمام وجود" میداند.

اسپینوزا (Spinoza) - خدا را اینگونه تعریف میکند:

خدا وجود مطلق و جامع، و علت اصلی هر نوع وجود است. او نه تنها علت العلل وجود تمام موجودات است، بلکه خودش تمام وجود بوده، و هر وجودی جلوه ای از او می باشد.

لابینیز (Leibniz) - میگوید که علت نهایی همه چیز خدا است.

کانت (Emanuel Kant) - میگوید: خدا وجودی است که با حکمت و اراده خود به وجود آورنده طبیعت است، وجودی است که دارای تمام اختیارات میباشد ولی وظیفه ای ندارد و خالق اخلاقی جهان است.

فیچه (Fichte) - معتقد است، خدا نظام اخلاقی جهان است که در زندگی عملی مشاهده میشود.

هگل (Hegel) – میگوید که خدا روح مطلق است، ولی روحی که خودآگاهی ندارد بلکه در عقل و افکار انسان به خودآگاهی میرسد.

کومت (Comte) – خدا را با انسانیت یکی می شمارد

میتو آرنولد – خدا را نیروی تمایل به اجرای عدالت میدانند.

کرتلی ماتر (Krtly F. Mather) – دانشمند زمین شناس، میگوید که خدا یک نیروی روحانی است که در همه جای جهان حضور دارد و با مخاطرات خود دست به گریبان است.

هنری کافین (Henry Sloan Coffin) – میگوید:

از نظر من خدا، آن نیروی خلاقه ای است که در برون و درون کائنات وجود دارد، و خود را به صورت انرژی، حیات، نظم، زیبایی، فکر، وجدان و محبت نشان میدهد.

او معتقد است که بجای اینکه بگوئیم خدا یک وجود شخصی است، یعنی دارای شخصیت است، بهتر است معتقد باشیم که او با ما روابط شخصی دارد.

خوب این بود چکیده ای از موارد استعمال غلط که فیلسوفان و مردان بزرگ تاریخ از کلمه خدا داشتند، حالا بیائیم نگاهی به نام های خدا در کتاب مقدس بیاندازیم.

ب – نام های خدا در کتاب مقدس

نام های اشخاص و مکانها در کتاب مقدس غالباً دارای اهمیت زیادی هستند. این حقیقت در مورد نام های خدا هم صادق می باشد. یکی از نام هایی که در جاهای متعدد کتاب مقدس برای خدا بکار برده شده است "ال" هست که با مشتقات مختلف استفاده شده. مثل: "الیم" (که در یونانی به آن تئوس میگویند) و "الوهیم" (در لاتین، دئوس نامیده شده) و "الوا" (در انگلیسی god گفته میشود).

البته واژه "ال" یا خدا یک کلمه کلی برای بیان الوهیت است و در گذشته برای انواع خدایان هم بکار برده میشد.

اما استفاده این واژه در کتاب مقدس بصورت های مختلف و بطور مرکب، بما شناخت بهتری از خدای کتاب مقدس میدهد. مثلاً.

کلمه الوهیم که جمع ال هست توسط نویسندگان عهدعتیق با افعال و صفات مفرد بکار برده میشود تا به یگانه بودن خدا تاکید کند.

کلمه مرکب الیون دارای مفهوم خدای برتر و متعال هست. (مزمور ۳۵:۷۸)

مزمور ۳۵:۷۸ و به یاد آوردند که خدا صخره ایشان، و خدای تعالی (الیون) ولی ایشان است.

ال شدای به معنی خدای قادر مطلق (پیدایش ۱:۱۷) است.

پیدایش ۱:۱۷ و چون ابرام نود و نه ساله بود، خداوند بر ابرام ظاهر شده، گفت: «من هستم خدای قادر مطلق (ال شدای). پیش روی من بخرام و کامل شو.

یهوه (Jehovah) یا یهوه (Yahweh) نام مخصوص خدای اسرائیل است. مفهوم این کلمه در عبری "بودن" است و به معنی "شخصی که قائم به ذات" و یا "شخصی که علت وجود است" هست.

این کلمه به فارسی خداوند و به انگلیسی Lord ترجمه شده است و دارای ترکیبات مهمی میباشد که عبارتند از:

یهوه یا ابراهیم یعنی خداوند مهیا میکند (پیدایش ۱۴:۲۲)،

یهوه رافا یعنی خداوند شفا دهنده (خروج ۱۵:۲۶)،

یهوه نسی یعنی خداوند پرچم یا بیرق ما است (خروج ۱۷:۱۵)،

یهوه شالوم یعنی خداوند صلح و سلامتی (داوران ۶:۲۴)،

یهوه راعا یعنی خداوند شبان من است (مزمور ۱:۲۳)،

یهوه صدقینو یعنی خداوند عدالت ما (ارمیا ۶:۲۳) و

یهوه شمه یعنی خداوند حاضر است (حزقیال ۳۵:۴۸).

ادونای به معنی خداوند من، لقبی است که بارها توسط انبیای کتاب مقدس به کار برده شده و دارای مفهوم متکی و تسلیم بودن، میباشد.

گاهی بجای کلمه خداوند، کلمات دیگری بکار برده شده مثل:

آلفا و امگا یعنی الف و یا (مکاشفه ۸:۱)

او که هست و بود و می آید (مکاشفه ۴:۱)

اول و آخر (مکاشفه ۸:۲)

ابتدا و انتها (مکاشفه ۶:۲۱)

همانطور که میبینید دانستن این نامها میتونه بما کمک زیادی در شناخت خدا داشته باشه.

حال بیائید نگاهی داشته باشیم به تعریف خدا از نظر عالمان یا الهیات دانان مسیحی.

ج- تعریف خدا از نظر الهیات دانان مسیحی

با توجه به اینکه خدا نامحدود هست، غیر ممکن است بتوانیم در مورد او تعریفی جامع ارائه بدهیم. اما در عوض میتوانیم، در محدوده معرفتی که از او و درباره او داریم تعاریفی را ارائه بدیم.

از جمله میتوانیم صفات الهی مکشوف شده به انسان را تشریح کنیم.

همچنین میتوانیم بگوئیم که خدا "وجود" است و سپس تفاوت او را با سایر "وجودها" بیان کنیم.

پس توجه شما رو به بعضی از تعاریفی که الهیات دانان مسیحی در مورد خدا بیان کردند جلب میکنم.

بازول (Buswell) میگوید:

بهترین خلاصه ای که در مورد تعریف خدا طبق کتاب مقدس وجود دارد در اعتقادنامه وست مینستر یافت میشود که میگوید:

خدا روحی است که در وجود، حکمت، قدرت، قدوسیت، عدالت، نیکویی و حقیقت خود، نامحدود، ابدی و لایتغیر میباشد.

هوکسما (Herman Hoeksema) میگوید:

خدا وجودی ساده، مطلق و کاملاً روحانی که در کمالات خود نامحدود می باشد. او در تمامی خلقتش حاضر و در عین حال از تمام موجودات برتر است.

برکوف (Berkhof) خدا را اینطور تعریف میکند:

خدا وجود واحدی است که در دانش، حکمت، نیکویی، محبت، فیض، رحمت، عدالت و قدوسیت خود مطلق، لایتغیر و نامحدود می باشد.

لغت نامه الهیاتی استرانگ (Strong) تعریف مختصر و جامعی را از خدا ارائه میدهد: در آنجا نوشته شده که:

خدا روح نامحدود و کامل است، و تمام موجودات در او دارای وجود، هدف و محفوظ می باشند.

خوب با این گفته بخش اول بحث ما یعنی "اعتقاد به وجود خدا" رو پشت سر میگذاریم و به قسمت دوم بحث یعنی اثبات وجود او میپردازیم.

دوم – اثبات وجود خدا

در درس قبل اشاره کردیم که خدا خود را مکشوف کرده و انسان این استعداد را دارد که این مکاشفه را درک کند. حالا میخواهیم به بحث درباره دلایل اثبات وجود خدا بپردازیم.

این دلایل را میتوان به سه گروه تقسیم کرد:

الف – دلیل باطنی – ایمان به وجود خدا یک درک باطنی است

ب – دلیل کتاب مقدسی – وجود خدا از نظر کتاب مقدس بدیهی است

ج – دلایل عقلی که تائید کننده وجود خدا هستند

پس ابتدا به مطالعه دلیل باطنی میپردازیم.

الف – ایمان به وجود خدا یک درک باطنی است

اعتقاد به وجود خدا حقیقت اصلی است که منطقاً جلوتر از قبول کتاب مقدس قرار دارد.

درک باطنی وجود خدا، یک معرفت همگانی و ضروری است. پولس رسول در این رابطه میگوید:

رومیان ۱: ۱۹-۲۰ برای آنان (منظور تمام انسانهاست) حقیقت وجود خدا کاملاً روشن است، زیرا خدا وجدانهایشان را از این حقیقت آگاه ساخته است. انسان از ابتدا، آسمان و زمین و چیزهایی را که خدا آفریده، دیده است و با دیدن آنها می تواند به وجود خدا و قدرت ابدی او که نادیدنی هستند پی ببرد. پس وقتی در روز داوری در حضور خدا می ایستد، برای بی ایمانی خود هیچ عذر و بهانه ای ندارد.

پولس میگوید که حتی فاسدترین افراد میدانند، که کسانی که در گناه زندگی میکنند مستوجب هلاکت هستند (رومیان ۱: ۳۲).

رومیان ۱: ۳۲ با اینکه می دانند خدا برای چنین اعمالی، مجازات مرگ تعیین کرده است، نه فقط خودشان مرتکب آنها می گردند، بلکه دیگران را نیز به انجام این کارها تشویق می کنند!

در رومیان ۲: ۱۵ میخوانیم که خدا عمل شریعت را بر دل یا وجدان تمام مردم نوشته است.

رومیان ۲: ۱۵ ایشان راه راست را می دانند اما در آن قدم نمی زنند. بنابراین، باید گفت که دانستن احکام خدا سبب نجات نمی شود، بلکه اجرای آنها.

تاریخ بشر نشان میدهد که عامل دینی ای که در نهاد ما وجود دارد به همان اندازه عوامل عقلانی و اجتماعی، همگانی میباشد.

دین یا اصول اعتقادی از عوامل مهم تشکیل دهنده فرهنگ بشری به حساب میآید. در همه جا در تمام اعتقادات مردم پدیده های مختلف دینی و توجه به امور ماوراءالطبیعه وجود دارد. این اعتقاد ممکن است ایمان به یک قدرت ماوراءالطبیعه یا به وجود خدای حقیقی شخصی باشد.

گاهی دینداری انسان بر اثر بی ایمانی دچار تباهی میشه. پولس رسول در این رابطه میگوید:

رومیان ۱: ۲۱-۲۳ زیرا هر چند خدا را شناختند، ولی او را چون خدا تمجید و شکر نکردند بلکه در خیالات خود باطل گردیده، دل بی فهم ایشان تاریک گشت. ادعای حکمت می کردند و احمق گردیدند. و جلال خدای غیرفانی را به شبیه صورت انسان فانی و طیور و بهایم و حشرات تبدیل نمودند.

بعلاوه اعتقاد به وجود خدا یک امر ضروری است. ضروری بودن این اعتقاد به این معنی است که اگر وجود خدا را انکار کنیم مثل این است که با اصول ذاتی و طبیعی خودمون مخالفت کرده باشیم.

انکار وجود خدا، یک امر غیرطبیعی و غالباً موقتی است. همان طوری که میتوان حرکت و نوسان پاندول ساعت را با فشار از مسیر طبیعی خود فراتر برد، انسان هم ممکن است بر اثر فشارهای وارده ناشی از مسائل زندگی و باورهای غلط فلسفی، روانشناسی و مذهبی، از اعتقاد طبیعی خود به وجود خدا، دور بشه.

ولی وقتی فشار وارده بر پاندول از بین برود پاندول به وضع، و نوسان طبیعی خودش بر میگردد، در مورد انسان نیز وقتی فشارها و تاثیرات فلسفه های کاذب بر او از بین بروند، به اعتقاد طبیعی خود به وجود خدا، برمیگردد.

الهیات دان مسیحی آقای چارلز هاج (Hodge) در این رابطه میگوید:

تحت نفوذ یک نظریه ماوراء الطبیعه، انسان ممکن است وجود جهان خارج را انکار نماید و وجود قوانین اخلاقی را نپذیرد و ممکن است در این اعتقاد خود صمیمی و تا مدتی پایدار باشد. ولی در همان لحظه ای که دلایل نظریه مزبور از فکر او کنار برود ضرورتاً به اعتقادات طبیعی و اصلی خود برمیگردد. ضمناً امکان دارد که انگشتان انسان بر اثر کار یا سوختگی حس لامسه خود را از دست بدهند ولی این به آن معنی نیست که تصور کنیم دست انسان طبیعتاً دارای حس لامسه نمی باشد.

پس عمومیت و ضرورت اعتقاد به وجود خدا یک امر باطنی و حسی است. این امر آنقدر بدیهی است که عقل بشری مجبور به پذیرش آن است و نیازی به ارائه دلایل عقلی برای اثبات وجود خدا نیست.

بعلاوه، معرفت باطنی در مورد وجود خدا را نمیتوان فقط نتیجه سنن و روایات دینی دانست،

چون کتاب مقدس اعلام میکند که قانون الهی در قلوب انسان ها مکتوب هست (رومیان ۲: ۱۲-۱۳).

رومیان ۲: ۱۳-۱۴ خدا شخص گناهکار را، هر که باشد، مجازات خواهد کرد. بعنوان مثال، مردم وحشی و از همه جا بی خبر که در جنگلها زندگی می کنند اگر مرتکب گناه شوند، خدا مجازاتشان خواهد کرد، چون ایشان با اینکه هیچگاه کتاب آسمانی و احکام نوشته شده خدا را نخوانده اند، اما در عمق وجدانشان، خوب را از بد تشخیص می دهند. پس در حقیقت احکام خدا در وجدانشان نوشته شده است و به همین دلیل، وقتی کاری نیک انجام می دهند، وجدانشان آرام می گیرد و هرگاه عمل بدی مرتکب می شوند، وجدانشان ایشان را سرزنش می کند.

ضمناً، اتکا به دلایل عقلی اثبات وجود خدا، نمی تواند نشان بدهد که چرا ایمان عده ای قوی تر از دیگران است.

نکته دومی که در رابطه با اثبات وجود خدا میخوام بهش اشاره کنم، عنوانش دلیل کتاب مقدسی هست.

ب- وجود خدا از نظر کتاب مقدس بدیهی است

تا کنون بارها به این حقیقت اشاره کرده ایم که فرض کتاب مقدس بر این است که تمام مردم باید به وجود خدا ایمان داشته باشند (بعنوان مثال لازم نیست که والدین هر روز به فرزندانشان یادآوری کنند که آنها والدینشان هستند، چون فرض بر این است که این مطلب برای فرزندان کاملاً بدهی است)

به همین دلیل کتاب مقدس برای اثبات وجود خدا تلاشی نمیکند.

در سراسر کتاب مقدس وجود خدا یک حقیقت بدیهی است و به همین دلیل اولین آیه آن، یعنی همان آیه ای رو که ابتدای درس نوشته شده، با این کلمات پر شکوه آغاز می شود: در ابتدا خدا ... (پیدایش ۱:۱).

نکته مهم دیگر این است که کتاب مقدس استدلال نمی‌کند که خدا قابل درک است و تشریح هم نمی‌کند که فکر شناختن خدا چگونه برای انسان بوجود آمده. انسان ذاتاً از وجود خدا آگاه است و افکار نویسندگان کتاب مقدس بر از معرفت الهی بود، آنها با ایمان قطعی به وجود خدا ایمان داشتند. سومین دلیل مبنی بر اثبات وجود خدا، دلایل عقلی است.

ج- دلایل عقلی وجود خدا را تأیید میکنند

قبل از اینکه بخواهیم به این موضوع بپردازیم، لازم میدانم که سه نکته رو در مورد دلایل عقلی برای اثبات وجود خدا خدمتون عرض کنم که از همین ابتدا باید بهشون توجه داشته باشید. مورد اول این است که:

(۱) این دلایل عقلی به تنهایی نمیتوانند وجود خدا را ثابت کنند بلکه تأیید کننده معرفت باطنی ما در مورد خدا هستند.

مورد دوم این است که:

(۲) چون خدا روح است ما نباید در پی دلایلی باشیم که برای اثبات امور مادی ازشون استفاده میکنیم، بلکه باید به دنبال دلایل مناسب با موضوع بگردیم.

و نکته سوم این است که:

(۳) اگر چه هر یک از این دلایل به تنهایی برای اثبات وجود خدا کافی نباشند، اما وقتی آنها را با هم در نظر می‌گیریم، قانع کننده هستند.

حالا به طور خلاصه به مطالعه این دلایل عقلی می‌پردازیم.

اولین مورد از پنج مورد دلایل عقلی، عنوانش هست: وجود کائنات دلیل وجود خالق است

۱- وجود کائنات دلیل وجود خالق است (Cosmological Argument)

این استدلال را میتوان به این طریق بیان کرد:

آغاز و وجود هر چیزی باید دلیلی داشته باشد.

کائنات به وجود آمده اند و به همین دلیل، باید برای وجود آنها دلیل قانع کننده ای وجود داشته باشد.

این نوع استدلال را میتوان از عبرانیان ۴:۳ نتیجه گرفت:

عبرانیان ۴:۳ زیرا هر خانه ای به دست کسی بنا میشود لکن بانی همه خدا است.

این استدلال از قول بازول (Buswell) بدین صورت بیان شده:

اگر چیزی در حال حاضر وجود دارد یا از اول وجود داشته یا اینکه از هیچ به وجود آمده است.

عده ای معتقدند که جهان بدون تغییر، ازلی و ابدی است، ولی علوم ستاره شناسی و زمین شناسی نشان میدهند که در آسمان ها و زمین تغییرات و تحولات زیادی تا کنون بوجود آمده.

بدین طریق معلوم میشود که نظام فعلی ابدی نیست. بعلاوه وجود قسمت های مختلف کائنات متکی به یکدیگرند، یعنی هیچ قسمتی بدون وجود قسمتهای دیگر نمیتواند وجود داشته باشد، و وجود هیچ قسمتی نمی تواند متکی به خودش باشد.

بعلاوه در کائنات توالی معلول ها وجود دارد. علت ها معلول ها را به وجود میآورند ولی همین علت ها خودشان معلول علت های دیگری هستند.

پس باید یک علت العلل یا علت اولیه وجود داشته باشد، وگرنه باید به وجود یک رشته علت های بی پایان معتقد باشیم، که البته این فرض محال است.

دومین قانون ترمودینامیک، یا قانون رکود، معلوم میکند که کائنات و انرژی به طرف زوال پیش میروند و نظم و انتظام هستی ضعیف تر میشه.

اگر کائنات رو به زوال می رود پس معلوم میشود که قائم به ذات نیست و به همین دلیل باید آغازی داشته باشد.

خوب سوال اینه که، از این استدلال چه نتیجه ای به دست میآید؟

اولاً می فهمیم که ضرورتاً وجودی هست، خواه شخصی، یا غیر شخصی،

دوم اینکه، این وجود برتر از کائنات است، چون علت به وجود آمدن کائنات نمیتواند در خودش باشه و نکته سوم اینکه، این وجود هوشمند است.

پس نتیجه میگیریم که بوجود آمدن کائنات دارای علتی بوده است.

البته این استدلال دارای یک نقطه ضعف هم هست و آن اینه که ممکنه بعضی بگن:

اگر هر موجودی دارای علتی برای وجود خود باشد همین امر در مورد خدا هم صادق است و بدین صورت باید به ادامه بی نهایت علتها معتقد بشویم.

در صورتیکه، استدلالی که بهش اشاره کردیم "یعنی وجود کائنات دلیل وجود خالق است" بطور قدر مسلم نشان میدهد که نه تنها علت اولیه، خارج از جهان، بلکه هوشمند و برتر از اون هم هست.

این حقایق به وسیله دلایل دیگری که ارائه خواهد شد بیشتر تأیید میشوند.

دومین دلیل عقلی برای اثبات وجود خدا نظم و ترتیب کائنات هست.

۲- نظم و ترتیب کائنات دلیل وجود خدا است (Teleological Argument)

این استدلال به طور ساده بیان میکند که:

نظم و ترتیب و انتظام مفیدی که در کائنات وجود دارد حاکی از وجود خالق است که دارای هوش و اراده آزاد هست.

این استدلال را همیشه از این آیه استخراج کرد:

مزمور ۱۹:۱-۲ آسمان جلال خدا را بیان میکند و فلک از عمل دست هایش خبر میدهد، روز سخن می راند تا روز و شب معرفت را علان میکند تا شب

عده ای مطرح میکنند که نظم و ترتیب موجود در جهان تصادفی میباشد.

اما واقعیت اینه که، قوانین طبیعت نمی توانند بطور تصادفی بوجود اومده باشند، چون این قوانین نمیتوانند بخودی خود بوجود بیایند و در عین حال حافظ خود نیز باشند، در نتیجه باید وضع کننده و حافظی خارج از خود قانون اینکار رو انجام داده باشد.

برای روشن شدن موضوع خوبه که به این سوال فکر کنیم:

چه کسی دانه برف و فصول مختلف را بوجود آورد؟

شکی نیست موجود هوشمندی عامل بوجود آمدن آنهاست. پولس رسول در رومیان ۱:۱۸-۲۳، از این استدلال استفاده میکند تا خطای بیدینان را روشن سازد.

در مورد قوانین کره زمین هم، این استدلال صادق است. قوانین دنیای نباتات و حیوانات از جمله خود انسان نشان میدهند که در جهان نظم و ترتیبی برقرار هست و عامل این نظم و ترتیب خداست.

نباتات، حیوانات و انسان به گونه ای آفریده شده اند که میتوانند غذای مناسب خود را بدست آورده، رشد و تولید مثل کنند.

تمام ستارگان و سیارات بوسیله قوه جاذبه و گریز از مرکز در مسیر طبیعی خودشون به سیر خود ادامه میدهند.

در اتم ها، نظام بی نظیری در میان اکترون ها، پروتون ها و سایر قسمت ها را شاهدیم.

همچنین هماهنگی کاملی در قوانین طبیعت دیده میشود که انسان را قادر میکنه تا از اکتشافات علمی اش برای پیشرفت و رفاه خود استفاده کنه. پولس رسول در این رابطه میگوید که خدا:

اعمال ۱۷:۱۴ برای اثبات وجود خود، همواره دلیل کافی به ایشان می داد، و از رحمت خود به موقع باران می فرستاد، محصول خوب و غذای کافی می داد و دل همه را شاد می ساخت .

این استدلال نشان میدهد که، معماری بزرگ و متفکر، کائنات را بوجود آورده است ولی خدا بودن او را ثابت نمیکند.

اما، میشه گفت که، این استدلال در کنار سایر استدلال ها میتواند دلیلی بر اثبات وجود خدا باشد،

سومین استدلال عقلی برای اثبات وجود خدا بر این اساس هست که، اعتقاد به وجود خدا ذاتاً در بشر وجود داره، و در زبان انگلیسی **Ontological Argument** نامیده شده.

۳- اعتقاد به وجود خدا ذاتاً در بشر وجود دارد (Ontological Argument)

بسادگی میتوان گفت، اعتقاد به وجود خدا، بطور ذاتی در تمام انسانها وجود دارد و این خود دلیلی بر اثبات وجود خدا است.

مدافعین این استدلال میگویند که هر شخصی در باطن خود میداند که خدا هست و دلیل دیگری برای اثبات وجود او لازم نیست.

عالم الهیات، آقای هوکسما (Hoeksema) استدلالش را در این رابطه اینطور خلاصه میکند:

ما اصولاً میدانیم خدایی هست. این معرفت در مورد وجود خدا از خود ما بالاتر است و به همین سبب نمیتواند از خود انسان سرچشمه گرفته شده باشد، به همین دلیل یگانه منبع آن خود خدا است.

در مورد این استدلال باید قدری محطاط بود، چرا؟ چون ممکنه بعضی این استدلال رو قبول نکنند و این ایراد رو بگیرند که شما فکر میکنید که اعتقاد به وجود خدا در ذات شما وجود دارد، و فکر تنها، برای اثبات وجود خدا کافی نیست.

اما میتوان در پاسخ اینطور گفت: با وجود اینکه، این استدلال مثل استدلالهای قبلی، به تنهایی، وجود خدا را ثابت نمیکند ولی میتونه نشون بده که، خدا اطمینان بودنش را در وجود انسانها قرار داده.

خوب، از دلایل اول و دوم فهمیدیم که جهان دارای یک صانع و طراح برتر از خودش هست و سومین دلیل نشان میدهد که این وجود، نامحدود و کامل است، چهارمین دلیل برای اثبات خدا، وجود نظام اخلاقی هست.

۴- وجود نظام اخلاقی دلیل بر وجود خداست (Moral Argument)

آقای امانوئل کانت فیلسوف آلمانی معتقد است که استدلالهای نظری یا تئوری، نمیتوانند ما را با خدای اخلاقی آشنا کنند.

او معتقد است که در این مورد باید به عقل عملی رجوع کنیم.

کانت عقیده دارد که وجود وظیفه به اندازه خود وجود قطعیت دارد. او بر اساس وجود وجدان، به اثبات آزادی اراده و ابدیت و خدا میپردازد و بودن آنها را ضروری میداند.

کتاب مقدس هم، از استدلال اخلاقی در مورد اثبات وجود خدا استفاده می کند. این مسئله رو میتونیم از آیاتی مثل رومیان ۱: ۱۹-۳۲ و ۲: ۱۴-۱۶ مشاهده کنیم که قبلاً به اونها اشاره کردیم.

هوکسما (Hoeksema) در مورد این استدلال چنین می گوید:

تمام انسان ها دارای حس وظیفه شناسی هستند، خوب و بد را از هم تشخیص میدهند، احساس میکنند که باید آنچه را که خوب است انجام دهند و وقتی کار بدی انجام میدهند

خود را خطاکار می دانند. مثل این است که در هر انسانی یک صدای خاموش نشدنی وجود دارد که به او دستور می دهد چه کاری را باید انجام بدهد.

شناخت انسان از خوبی و بدی مثل احساس وظیفه ای میمونه که از طرف خدا است، و این امر نشان میدهد که خداوند و فرمانروایی وجود دارد. به همین دلیل شاهد وجود اعتقاد به نیک و بد در تمام نظام های ایمانی هستیم.

پیروان فرضیه تکامل این حقیقت را قبول ندارند، بلکه معتقدند که همه چیز در حال تغییر است.

در صورتیکه، کاملاً واضح هست که وجدان ما بر اثر تکامل و رشدِ غرایز اولیه ما، در اجتماع بوجود نیامده، چون احساس وظیفه، هیچ ربطی به تمایلات، لذات، وضع اجتماعی، و رسوم اجتماعی ندارد، بلکه غالباً با آنها در تضاد هست.

با وجود این، وجدان به ما نمیگوید که چه کاری باید انجام دهیم، بلکه ما را موظف به اطاعت از یک قانون اخلاقی و اصولی در جهان است، میکند.

بعلاوه نقض آگاهانه این قانون اخلاقی، در ما احساس سرافکندگی و محکومیت ایجاد میکند.

داود نبی، در این رابطه میگوید:

مزمور ۳۲:۳-۴ گناه، وقتی آن را اعتراف نمی کنم، وجود مرا مثل خوره می خورد و تمام شب غصه و گریه امانم نمی دهد! تو، ای خداوند، شب و روز مرا تنبیه می کنی، بطوری که طراوات و شادابی خود را از دست می دهم و خرد می شوم.

نتیجه ای که میتونیم در اینجا بگیریم اینه که، این قانون اخلاقی، و احساس سرافکندگی ای که به همراه داره، نمیتونه ساخته دست و ذهن بشر باشه، بلکه ناشی از یک وجود مقدس و برتر هست.

کتاب مقدس در این رابطه میگوید:

میکاه ۸:۶ خداوند به ما فرموده است که از ما چه می خواهد. آنچه او از ما می خواهد این است که رحم و انصاف داشته باشیم و با کمال فروتنی احکامش را بجا آوریم. (ترجمه تفسیری)

در نتیجه، وجدان نشان میدهد که یک قانونگذار جلیل القدر وجود دارد و هر نوع نقض قانون اخلاقی مورد مجازات قرار میگیرد.

پنجمین و آخرین دلیل بر اثبات وجود خدا از طریق استدلال تطبیقی هست.

۵- اثبات وجود خدا از طریق تطبیقی (Argument from Congruity)

این استدلال چنین میگوید: فرضیه ای صحیح تر است که حقایق مربوط به یک موضوع را بهتر توجیه کند. به عنوان مثال، یکی از کاربردهای این نظریه در علم این است که، اگر چه همیشه اجزای تشکیل دهنده اتم رو با چشم دید، اما همیشه از آثار و ترکیبات آنها به وجودشان پی برد.

در علوم هم این فرض وجود دارد که هر فرضیه ای که مسئله مورد نظر را بهتر توجیه می‌کند، صحیح تر بشمار می‌آید.

در نتیجه با تطبیق نظریه این استدلال با موضوع مورد بحث ما، یعنی اثبات وجود خدا، میشه اینطور گفت که: اعتقاد به وجود خدا میتواند حقایق اخلاقی، فکری، دینی، و همچنین حقایق جهان مادی رو به بهترین وجه توجیه کند، و این میتواند دلیلی برای اثبات وجود خدا باشد.

اعتقاد به خدای شخصی و قادر مطلق که خود را مکشوف کرده است، با ذات اخلاقی و فکری ما مطابقت کامل دارد، و نیز توجیه کننده تاریخ بشر، قوانین طبیعی، وجود خدای متعال و تجربیات روحانی انسان است.

در صورتیکه، اعتقادات الحادی، همه خدایی و لادری گری نمیتوانند پاسخگوی نیازهای روحانی انسان باشند.

پس همانطور که قبلاً هم عرض کردم، اگر تمام این این پنج دلیل عقلی،

یعنی دلیل وجود کائنات،

نظم و ترتیب آنها،

دلیل ذاتی که خدا در وجود هر انسان قرار داده،

دلیل وجود نظام اخلاقی و همچنین

دلیل استدلال تطبیقی، را با هم در نظر بگیریم، نتیجه ای جز این نمیتوانیم بگیریم که حقیقتاً

یک خدای شخصی، برتر، قائم به ذات و اخلاقی، که خود را مکشوف کرده، وجود دارد.

از کتاب مقدس میفهمیم که این خدایی که در موردش صحبت میکنیم، قابل شناخت هست و مطابق با دعوتی که از ما کرده، در تلاشیم که تا آنجائیکه میتونیم هر چه بهتر او بشناسیم و آنچه از ما خواسته بی کم و کاست انجام بدیم.

عنوان درس آینده: "جهان بینی های غیرمسیحی" می باشد که طی آن با شش نوع جهان بینی غیر مسیحی آشنا خواهیم شد و سپس در پاسخ به عقاید غلط آنها جواب هایی را از کتاب مقدس ارائه خواهیم داد.